



موش و خرس دست دوستی می‌دهند/ «ارنست و سلسنتین» با رنگ و بوی شرقی

انیمیشن «ارنست و سلسنتین» یک پیام روشن دارد: دوستی. ولی در دنیایی که موش‌ها و خرس‌ها در دو جهان متفاوت و موازی زندگی می‌کنند و در حالی که موش‌ها غذای خرس‌ها محسوب می‌شوند دوستی یک موش کوچک و یک خرس بزرگ به این سادگی‌ها نیست.

انیمیشن «ارنست و سلسنتین» یک پیام روشن دارد: دوستی. ولی در دنیایی که موش‌ها و خرس‌ها در دو جهان متفاوت و موازی زندگی می‌کنند و در حالی که موش‌ها غذای خرس‌ها محسوب می‌شوند دوستی یک موش کوچک و یک خرس بزرگ به این سادگی‌ها نیست.

خبرگزاری مهر - گروه فرهنگ و هنر: ساخت انیمیشن یکی از راه‌های امروزی برای پیشبرد اهداف فرهنگی در میان کودکان، نوجوانان و خانواده هاست. انیمیشن‌ها هر چند دیروز سعی می‌کردند جذاب و مهربان باشند اما امروز پراورزی و گاه حتی خشن هستند، اما از نظر محتوا، بیشتر آنها به نوعی بیان‌کننده نظریه‌های غالب در زمینه قدرت هستند به همین دلیل شناخت آنها، نقاط قوت و ضعف و در عین حال بررسی سبک کار، موضوع داستانی و پیام آنها، می‌تواند به شناخت روش‌های پیشبرد نظریه‌های قدرت در جهان امروز کمک کند؛ حداقل این که کمک می‌کند تا مخاطبانی آسان‌پذیر و سهل‌الوصول نباشیم و از ابزارهای امروز در روش‌های خود بهره ببریم.

انیمیشن فرانسوی «ارنست و سلسنتین» که یکی از انیمیشن‌های خارجی راه یافته به اسکار سال 2014 بود، موفقیت‌های زیادی در جهان کسب کرده و هر چند موفق به کسب اسکار نشد و این رقابت را به «یخ زده» آمریکایی واگذار کرد، اما به عنوان یکی از فیلم‌های بخش رقابت اصلی فستیوال جهانی فیلم انیمیشن جهان یعنی فستیوال انیمافست زاگرب در سال 2013 انتخاب شد و فیلم افتتاحیه این بخش بود.

این انیمیشن یکی از آن محصولات است که ثابت می‌کند فقط پیکسار نیست که می‌تواند انیمیشن‌های تاثیرگذار و متفاوت بسازد بلکه در گوشه و کنار جهان هنوز هستند استودیوهایی که با بودجه کم و با تکنولوژی ساده، بدون بهره گرفتن از جار و جنجال و ستاره‌های میلیونی و استفاده از شیوه‌های سه بعدی و غیره، باز هم می‌توانند انیمیشنی بسازند که تایید منتقدان و تماشاگران را به دست بیاورد.

انیمیشن «ارنست و سلسنتین» دقیقاً ابراز وجود سینما فرانسه در برابر آمریکاست. فرانسوی‌ها تلاش کرده اند با این انیمیشن از توانایی‌های هنری خودشان در برابر قدرت بازار و توانایی‌های تکنولوژیکی هالیوود دفاع کنند و در این زمینه موفق هم بوده اند.

آنها بار دیگر بر آوانگارد بودن خودشان پافشاری کرده اند و با انیمیشنی که از نظر فنی بسیار هنرمندانه است، موضوعی ساده را که بر دوستی تکیه دارد، به جای موضوع‌های پر حادثه هالیوودی انتخاب کرده اند؛ موضوعی که مستقیم از دل کتاب‌های کودک فرانسوی که در نیمه اول قرن بیستم در فرانسه منتشر شده، شکل گرفته نه این که حاصل تلاش گروهی نظریه پرداز و فیلمنامه نویس باشد که با توجه به بازار فروش شکل گرفته است.

امروز دیگر کمتر استودیویی را می‌توان یافت که به دنبال خلق ابتکار در ساخت انیمیشن‌های دو بعدی باشد، اما به نظر می‌رسد در فرانسه هنوز این جسارت وجود دارد و «ارنست و سلسنتین» یکی از نمونه‌های آن است.

موفقیت جهانی

این انیمیشن به جز نامزدی در اسکار برای بهترین انیمیشن، نامزد 6 جایزه «انی» (بزرگ‌ترین جایزه تخصصی انیمیشن) شد. در شصت و پنجمین دور جشنواره بین‌المللی فیلم کن هم در یکی از بخش‌های جنبی روی پرده رفت و نامزد سه جایزه شد که یکی از آنها را از آن خود کرد. به عنوان بهترین انیمیشن سال فرانسه و بلژیک انتخاب شد و جایزه سزار را به دست آورد. حضور در جشنواره‌های کشورهای منطقه ما از جمله جشنواره بین‌المللی فیلم دبلیو و برگزیده شدن به عنوان فیلم منتخب تماشاگران هم از جمله افتخارات دیگر این فیلم است.

این فیلم در جشنواره بین‌المللی فیلم تورنتو و هنگ کنگ هم شرکت کرده است.

این انیمیشن 80 دقیقه‌ای به کارگردانی استفان آبیئر، وینسنت پاتار و بنجامین رنر، محصول فرانسه، بلژیک و لوکزامبورگ است.

نویسنده فیلمنامه دنیل پناک است که با اقتباس از نوشته‌های گابریله وینسنت، قصه فیلم را نوشته است.

گروه کارگردانی چاشنی طنز تلخ بلژیکی را به فرمول فیلم اضافه کرده‌اند، اما فضای دو بعدی و موسیقی آرام، حال و هوای دیگری به فیلم داده‌اند.

در نسخه انگلیسی آن فارست ویتاکر و مکنزی فوی در دو نقش اصلی حرف زده اند در حالی که در نسخه اصلی (فرانسوی) لمبرت ویلسون در نقش ارنست و پائولین برونر در نقش سلسنتین صداپیشگی کرده اند. فیلم در فوریه 2014 در آمریکا به نمایش درآمد.

قصه از کجا شروع می‌شود؟

قصه از دشمنی شروع می‌شود. در دو جهان موازی یکی روی زمین که مکان زندگی خرس هاست و دیگری زیر زمین که محل زندگی موش‌ها است و آنها، مشغول زندگی روزانه خود هستند. موش‌ها دارند خرید می‌کنند، سوار آسانسور می‌شوند و تاکسی می‌گیرند و یکی از آنها، یک موش کوچک به نام سلسنتین هم در یتیم‌خانه درس می‌خواند. درس امروز او بر مساله دشمنی خرس‌ها با موش‌ها تکیه دارد و این که موش یک لقمه چپ خرس محسوب می‌شود.

در این انیمیشن انسان‌ها جایی ندارند و شخصیت‌های دو دنیا را خرس‌ها و موش‌ها تشکیل می‌دهند.

سلسنتین شک دارد که داستان دشمنی موش و خرس کاملاً درست باشد. او که عاشق نقاشی است، مجبور است دندان پزشکی بخواند و برای این کار باید به بالای زمین برود تا بتواند دندان‌های افتاده خرس‌ها را از زیر بالش‌هایشان جمع کند. او دندان یک بچه خرس را می‌دزد اما اعضای خانواده متوجه می‌شوند و او در حین فرار از پنجره خانه درون یک سطل زباله می‌افتد و زندانی می‌شود.

صبح روز بعد یک خرس بیکار و گرسنه که اسمش ارنست است، سلسنتین را پیدا می‌کند و می‌خواهد او را بخورد. سلسنتین می‌تواند ارنست را مجاب کند تا او را نخورد. استدلال او سراسر است:

«فکر می‌کنی خوردن موشی مثل من سیرت می‌کند؟ من فقط پوست و استخوانم و اینکه برا سلامتی بده که چیزی رو از تو سطل زباله پیدا کنی و بخوری. تو که باور نمی‌کنی چقدر بیماری تو این چیزا هست مثل آنفولانزا، تیفوس، وبا، بیماری‌های کبدی و ... می‌خواهی هر چی بیماری اینجاست رو بگیری؟!»

در عوض سلسنتین انباری پر از غذا را به ارنست نشان می‌دهد.

سلسنتین به جهان موش‌ها بازمی‌گردد و ماموریت پیدا می‌کند که دوباره به جهان خرس‌ها برود و دندان‌های بیشتری جمع کند. این بار او متوجه دستگیر شدن ارنست می‌شود و به او کمک می‌کند تا از دست پلیس فرار کند. ارنست هم در مقابل به او کمک می‌کند تا دندان‌های مغازه دندان فروشی را بدزد و آن‌ها را به جهان موش‌ها ببرد. اینجاست که موش‌ها متوجه حضور ارنست می‌شوند و موش‌های پلیس ارنست و سلسنتین را دنبال می‌کنند و در حال فرار در جهان خرس‌ها توسط خرس‌های پلیس تعقیب می‌شوند.

در پایان داستان ارنست و سلسنتین توسط پلیس دستگیر و از هم دور می‌شوند. از ارنست جای سلسنتین را می‌پرسند و از سلسنتین جای ارنست را اما هیچ یک به دلیل علاقه‌ای که به هم پیدا کرده‌اند جای همدیگر را به پلیس‌ها نشان نمی‌دهند. در نهایت سلسنتین توسط خرس‌ها و ارنست توسط موش‌ها دستگیر می‌شوند. سلسنتین و ارنست در دادگاه از خود دفاع می‌کنند. وقتی ساختمان دادگاه‌ها در دو جهان (جهان خرس‌ها جهان موش‌ها) آتش می‌گیرند همه به غیر از سلسنتین و ارنست دادگاه‌ها را بدون کمک به قاضی‌ها ترک می‌کنند. این دو موفق می‌شوند موش قاضی و خرس قاضی را نجات دهند و ثابت کنند که شایستگی توجه ویژه‌ای را دارند.

زندگی در این دو دنیا مثل دنیای انسان هاست. بعضی‌ها منفی‌باف هستند: مثل آموزگار یتیم‌خانه، بعضی روحیه هنری دارند مثل سلسنتین و برخی حریص و پول‌پرست هستند مثل خانواده‌ای در دنیای خرس‌ها که پدر در مغازه‌اش شیرینی می‌فروشد تا دندان‌های بچه‌ها خراب شود و مادر خانواده به آنهایی که دندان خود را از دست داده اند، دندان می‌فروشد.

سلسنتین و ارنست هم به نوعی تحت تاثیر همین فشار زندگی هستند. سلسنتین می‌گوید: «اونا نمیخوان من نقاشی بکشم، میخوان دندان پزشک بشم» و ارنست ضمن همدردی با سلسنتین می‌گوید: «می‌فهمم چی میگی. منم می‌خوامم بازیگر بشم، موسیقی‌دان و داستان گو ولی اونا می‌خواستن من قاضی بشم».

نقد فیلم

با وجود همه جذابیت‌ها و لطافت‌های بصری، داستان فیلم باز هم قابل حدس و شاید شعاری به نظر می‌رسد. از زمانی که ارنست به چنگ موش‌ها می‌افتد و از زمان زندانی شدن سلسنتین توسط خرس‌ها و به‌ویژه در طی محاکمه جداگانه ارنست و سلسنتین، فیلم دچار نمادهایی تکراری می‌شود و رسیدن به یک دوستی ساده، از مسیری هیجانی که مستلزم قهرمانی است، ممکن می‌شود.

داستان «ارنست و سلسنتین» برگرفته از کتابی با همین نام به قلم گابریله ونسان روایت دوستی غیرمعمول یک خرس با نام ارنست و یک موش با نام سلسنتین است.

بنجامین رنر، کارگردان «ارنست و سلسنتین» درباره علل موفقیت اثرش می‌گوید: معتقدم کتابی برای اقتباس انتخاب می‌شود که شخصاً با آن ارتباط برقرار کنیم. من با کتاب گابریله ونسان این ارتباط را برقرار کردم. البته تفسیر و تعبیر، شخصی است. ولی نکته‌های بسیاری در کارش بود که دوست داشتم؛ طراحی تمیز و خالصش، با خطوط کم ولی در عین حال بسیار غنی و با احساس.

این فیلم که در جذب نظر منتقدان موفق عمل کرده اولین انیمیشنی شد که جایزه ماگريت بهترین فیلم را برد.

گفته شده که 98 درصد منتقدان فیلم را تازه و جذاب خوانده اند و از 46 نقد، موفق به کسب امتیاز 8.4 از 10 امتیاز شده است.

اندرو چان از منتقدان استرالیایی درباره این فیلم نوشته است: داستانی انسانی از دوستی دو دشمن بعید، موشی که سرانجام به هماهنگی با یک خرس می‌رسد. به همین دلیل منتقدان این فیلم را پیام‌آور دوستی نامیده اند.

این فیلم جایزه بزرگ انجمن منتقدان بلژیک را برده و از سوی انجمن منتقدان فیلم لس آنجلس به عنوان بهترین فیلم انیمیشن

انتخاب شده است.

در عین حال طراحی و سبک انیمیشن بخش مهمی از موفقیت فیلم را می سازد. شخصیت هایی که با دست کشیده شده اند از نظر طراحی خیلی مو به مو کشیده نشده اند، تا همان حالت خیال گونه به مخاطب ارایه شود. اما از نظر تنظیمات رنگی که بسیار ملایم اما غنی هستند، کاری شبیه آبرنگ و در نهایت لطافت ارایه شده است. در سایت راجر ایبرت این انیمیشن امتیاز 3.5 از 4 را دریافت کرده است.

نگاهی به کتاب های منبع فیلم

این انیمیشن با استفاده از داستان های یک مجموعه کتاب کودک نوشته گابریله وینسنت (1929-2000) خلق شده است. کتاب های این مجموعه شامل داستان های ساده ای برای کودکان هستند که موضوع هایی مثل «سلسنتین و ارنست در پیک نیک» و ... را دربر می گیرند.

تصویرگری وینسنت برای این کتاب ها فوق العاده است و با خطوطی ظریف و رنگ هایی سرد با لبه هایی که تار می شوند، توجه را بر حیوانات متمرکز می کند.

مقایسه ای با دنیای شرق

این فیلم برخلاف برخی انیمیشن های هالیوودی و غربی، جهانی شرقی دارد و داستانش بر پایه مهر و دوستی و پرهیز از حرص و طمع و قضاوت های بی اساس شکل گرفته است؛ مفاهیمی که رنگ و بوی شرقی دارند و بارها در انیمیشن های ایرانی نیز تکرار شده اند. این اثر اقتباسی حال و هوای انیمیشن های دهه های گذشته را دارد که پیام های انسانی خود را به کودکان منتقل می کردند. درحالی انیمیشن های خارجی در ایران دوبله و در شبکه های رسمی کشور پخش می شوند که جای آثاری از این دست خالی است.

از دیگر نکات قابل توجه این است که فرانسوی ها نگاهی جدی به داشته های ادبی خود دارند و با اقتباس از یک مجموعه کتاب این انیمیشن را ساخته اند که این موضوع یادآوری می کند چقدر ادبیات می تواند منبع مهمی برای فیلم ها باشد و با توجه به اینکه ادبیات ایران نیز سرشار از کتاب ها و داستان های قابل اقتباس است این امر می تواند یک یادآوری جدی برای فیلمسازان ایرانی نیز باشد.

از سوی دیگر لازم است به این نکته اشاره شود که الگوی دوستی دو موجود از دو جهان متفاوت و بعضا متضاد بارها در انیمیشن های مختلف تکرار شده ولی در برخی الگوها این رودررویی در قالب دشمنی ها و تعقیب و گریزها بوده که نمونه آن تام و جری است و در برخی دیگر سعی شده وجهه دوستی و محبت پررنگ شود.